



The Combination of Three-Lettered Verbal Roots with Extra Letters (Abwab Thulathi Mazid) with Prepositions and Their Impact on the Translations of the Sermons of Nahj al-Balaghah *

Masoumeh Nasari Pozeh ^۱ and Hossein Shirafkan ^۲

Abstract



Utilizing the exalted concepts and spiritual messages in the words of religious leaders necessitates providing an accurate translation that adheres to the latest translation standards. This is particularly significant in the context of Nahj al-Balaghah, as it plays a key role in spreading the culture of Ali (AS) and transmitting its teachings. Nahj al-Balaghah, as a masterpiece of literary prose, dissects expressions in the most precise manner within the framework of Arabic grammar rules. The study of prepositions, as one of the smallest syntactic components of the Arabic language, whose independence is maintained alongside other words, showcases a delicate web of connection in this unparalleled speech. This research seeks, through a descriptive-analytical approach, using various linguistic dictionaries and commentaries on Nahj al-Balaghah, to highlight the necessity of reflecting on the linguistic and semantic function of prepositions. Accordingly, five examples of phrases containing three-lettered verbal roots combined with prepositions were selected from the entirety of Nahj al-Balaghah's sermons. These were then examined and critiqued in five Persian translations of Nahj al-Balaghah: those by Fayz al-Islam, Ansari, Shahidi, Zamani, and Dashti. The statistical report on the translators' performance in the selected examples showed that the translations by Fayz al-Islam and Ansari had the fewest errors, while those by Dashti and Shahidi exhibited the highest number of inaccuracies.

Keywords: Sermons of Nahj al-Balaghah, Translation Criticism, Three-Lettered Verbal Roots (Abwab Thulathi Mazid), Prepositions (huruf e jarr).

*. Date of receiving: ۲۷ March ۲۰۲۳, Date of modification: ۲۴ September ۲۰۲۳, Date of approval: ۲ December ۲۰۲۳.

۱. Level ۳, Department of Arabic Language and Literature, Siddiqah Kobra Teacher Training Center, Qom, Iran, (Corresponding Author) (ma.nassaria@gmail.com).

۲. Assistant Professor and Faculty Member, Department of Arabic Language and Literature, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (shirafkan۴۳@gmail.com).



ترکیب ابواب ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ و تأثیر آن در ترجمه‌های خطبه‌های نهج البلاغه *

معصومه نصاری پوزه^۱ و حسین شیرافکن^۲



چکیده

بهره‌مندی از مفاهیم متعالی و پیام‌های معنوی کلام بزرگان دین، مستلزم ارائه برگردانی دقیق و مطابق جدیدترین معیارهای علم ترجمه است. که این مهم در باب نهج البلاغه و گسترش فرهنگ علوی و انتقال آموزه‌های آن را بر دوش دارد. نهج البلاغه به عنوان شاهکار نثر ادبی عبارات را به دقیق‌ترین وجه در قالب قواعد عربی تجزیه نموده است. بررسی حروف جرّ به عنوان جزئی‌ترین قسمت نحوی زبان عربی، که استقلالش در کنار کلمات دیگر حفظ می‌شود، شبکه ارتباطی ظریفی را در این کلام بی‌بدیل به نمایش می‌گذارد. پژوهش حاضر در تلاش است تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از معاجم مختلف لغوی و شروح نهج البلاغه و ذکر ترکیب ابواب ثلاثی مزید همراه با گونه‌های مختلف حروف جرّ، لزوم تدبّر بر کارکرد زبانی-معنایی این حروف را دوچندان سازد. براین اساس، داده‌های مربوط به پنج مورد از عباراتی که دربردارنده ترکیب ابواب ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ از کل خطبه‌های نهج البلاغه انتخاب و در پنج برگردان به فارسی نهج البلاغه از فیض الاسلام، انصاری، شهیدی، زمانی و دشتی موردبررسی و نقد قرار گرفت. گزارش آماری عملکرد مترجمان در نمونه‌های موردبررسی نشان داد که ترجمه فیض الاسلام و انصاری کمترین و ترجمه دشتی و شهیدی بیشترین تعداد لغزش را داشته‌اند.

واژگان کلیدی: خطبه‌های نهج البلاغه، نقد ترجمه، ابواب ثلاثی مزید، حروف جرّ.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۷، تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱.

۱. سطح سه، گروه زبان و ادبیات عرب، مرکز تربیت مدرس صدیقه کبری، قم، ایران، «نویسنده مسئول»؛ (ma.nassaria@gmail.com).

۲. استادیار و عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات عرب، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران؛ (shirafkan43@gmail.com).



مقدمه

ترجمه متون دینی، به دلیل حساسیت مضاعفی که از لحاظ انتقال معنا دارد، همواره با چالش‌هایی همراه است که از آن جمله می‌توان به ساختار ترکیب ابواب ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ و نقش آن‌ها در تغییر معانی افعال اشاره نمود. در نهج البلاغه نیز موارد بسیاری از کاربرد ابواب ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ گوناگون وجود دارد که توجه و اهتمام کافی به این مهم، می‌تواند راهگشای درک مفاهیم کلام آن حضرت باشد.

از این رو پژوهش حاضر در صدد است تا با روش کتابخانه‌ای و به شیوه نقد ادبی و با استفاده از معاجم مختلف لغوی، همچنین استفاده از شروح و تفاسیری که بر نهج البلاغه نگاشته شده است به چالش‌های پیش روی مترجمان در ترکیب ابواب ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ بپردازد. به منظور انجام تحقیق حاضر، ابتدا تمامی مشتقات ابواب ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ در خطبه‌های نهج البلاغه مورد جستجو قرار گرفت و تمامی عبارات شامل این مشتقات استخراج گردید. پس از استخراج این واژه‌ها، برای دستیابی به فهم دقیق معانی واژه‌ها و لغات به «معاجم مختلف لغوی»، «شروح متعدد نهج البلاغه» مراجعه و با توجه به همه قرائن و در نظر گرفتن شرایط لازم، صحیح‌ترین معنا برای واژه‌ها استنباط گردید؛ از آنجاکه مجال برای بیان تک تک عبارات در مقاله وجود ندارد به بیان چند مثال از لغزش‌های معنایی صورت گرفته در امر ترجمه مشتقات ابواب ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ بسنده شد.

در پایان با استفاده از مطالعات اجمالی صورت گرفته، مشخص شد که کدام یک از مترجمان یادشده نهج البلاغه کمترین و بیشترین لغزش را در زمینه برگردان ترکیب ابواب ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ داشته‌اند. البته لازم به اشاره است که برای قضاوت دقیق‌تر میزان لغزش‌های مترجمان کتاب نهج البلاغه، نیاز به مطالعات آماری بیشتری است؛ ولی بررسی اجمالی صورت گرفته نشان از لغزش‌های قابل توجه می‌دهد.

لازم به ذکر است دلیل انتخاب ترجمه‌های یادشده از میان انبوه ترجمه‌های نهج البلاغه این است که ترجمه فیض الاسلام و انصاری جزو ترجمه‌های موسوم به وفادار به شمار می‌آیند (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۸/۱؛ انصاری قمی، بی تا: ۱۷). مشخصه بارز ترجمه شهیدی علاوه بر صحت و تطبیق یکایک واژگان عربی به فارسی، در مراعات ویژگی ادبی این اثر جاودانی، یعنی به کار بردن صنایع لفظی و آرایش‌های ادبی به‌ویژه سجع است (شهیدی، ۱۳۷۸: ۶) و ویژگی ترجمه دشتی و زمانی نیز، روانی، سادگی مفاهیم و عمومی بودن آن است (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۰؛ زمانی، ۱۴۲۰: ۸).



الف. تبیین، ضرورت و پیشینه پژوهش

مصدر و ریشه هر واژه، معنای ویژه‌ای دارد که در هیئت ثلاثی مجرد آن جلوه می‌کند. هنگامی که ریشه و ماده اصلی یک واژه به ابواب ثلاثی مزید درآید، جلوه و معنایی دیگر از آن واژه رخ می‌نماید و گاه نیز معنای جدیدی را می‌رساند. برای مثال «تَرَب» به معنای «خاکی شد یا خاک‌نشین شد»، است. اگر این واژه به باب افعال برود، واژه «أَتَرَبَ» از آن به دست می‌آید و معنایی برخلاف معنای نخست پیدا می‌کند و معنای آن این‌گونه خواهد بود: غنی شد، ثروت و پول در نظر او همانند خاک بی‌ارزش شد. نکته مهم در ابواب ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید آن است که افعال ثلاثی مجرد یا ثلاثی مزید وقتی با حروف جرّ همراه می‌شوند معنایی متفاوت یا جدید را می‌رسانند. آشنایی با معانی متفاوت حاصل از همراه شدن حروف جرّ با فعل، تأثیر گسترده‌ای بر فهم دقیق واژه دارد. در اینجا به دو نمونه از ابواب ثلاثی مزید که متأثر از حروف جرّ، معانی متفاوت به خود می‌گیرند، اشاره می‌شود:

نمونه اول: اهل لغت در مورد فعل «تَعَاهَدَ» تصریح می‌کنند که مصدر ثلاثی مجرد این فعل یعنی «عَهْد» به معنای نگهداری و مراعات پی‌درپی است و سپس وفاداری، آرامش خاطر، سفارش، پیمان و سوگند را از جهت اینکه مراعات آن‌ها لازم است عهد گفته‌اند (حیدری، ۱۳۸۱: ۵۲۵/۱) و فعل «تَعَاهَدَ» در باب تفاعل به یکی از دو معنای زیر به کار می‌رود:

الف) به عهده گرفتن، و اهتمام ورزیدن به شیء و اصلاح آن: در این وضعیت معنای فعل «تَعَاهَدَ» متعدی بدون واسطه حرف جرّ است و در همین معنی از باب تَفَعُّل نیز به کار می‌رود، گفته می‌شود: «تَعَاهَدْتُ الشَّيْءَ» یا «تَعَهَّدْتُ الشَّيْءَ» یعنی به آن شیء عنایت ورزیدم و آن را مورد اهتمام قرار دادم (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۱۶/۳). در سخن امیرالمؤمنین علیه السلام عبارت «تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ» (خطبه/۱۹۹) به همین معنای دوم به کار رفته است، یعنی به امر نماز اهتمام ورزید.

ب) عهد و پیمان بین دو نفر یا بیش‌تر: که در این حالت همان معنای باب تفاعل یعنی معنای مشارکت در آن وجود دارد. در چنین وضعیتی فعل «تَعَاهَدَ» فعلی لازم است و با «علی» متعدی می‌گردد، برای مثال گفته می‌شود: «تَعَاهَدَ الْخَصْمَانِ عَلَى تَرْكِ الْقِتَالِ بَيْنَهُمَا». دو گروه دشمن باهم دیگر پیمان بستند پیمانی که لازم المراعات است (حیدری، ۱۳۸۱: ۵۲۵/۱).

نمونه دوم: اهل لغت در خصوص «ایمان» مصدر ثلاثی مزید از باب افعال نیز گفته‌اند: واژه ایمان و مشتقات آن، گاه متعدی بنفسه است و گاه با حرف جرّ متعدی می‌شود. در حالت اول (متعدی بنفسه)، این مصدر و مشتقات آن به معنای «در امان قرار دادن، ایمن کردن، تصدیق و باور قلبی» به کار



می‌رود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱/۱۶۴). برای مثال در دعای افتتاح می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَيُنْجِي الصَّالِحِينَ» که عبارت «يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ» یعنی: ترسیدگان را امان می‌دهد. در حالت دوم (متعدی به حرف جرّ) گاه با حرف جرّ «ب» و گاه با حرف جرّ «ل» به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۹۱). هرگاه این کلمه با حرف جرّ «باء» متعدی شود، معنای «باور کردن، اقرار و اعتراف نمودن» می‌دهد (حیدری، ۱۳۸۱: ۱/۳۱). اما هرگاه این کلمه با حرف جرّ «لام» متعدی شود، به معنای «پذیرفتن، تسلیم شدن و اذعان کردن» است. برای مثال در آیه مبارک **وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ** (یوسف/۱۷)؛ عبارت **(مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا)** به معنای «تو پذیرنده سخن ما نیستی» آمده است (ازهری ۱۴۲۱: ۱۵/۳۹).

بنابراین همان‌گونه که ملاحظه شد، توجه به رابطه ترکیبی بین فعل و حرف جرّ برای رسیدن به معنای مطلوب ضروری و انکارناپذیر است. پژوهش حاضر در این راستا، به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که ترکیب ابواب ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ چه تأثیری در ترجمه‌های خطبه‌های نهج البلاغه دارد؟ بر اساس مطالعات اجمالی انجام شده در نهج البلاغه موارد بسیاری از کاربرد ابواب ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ گوناگون وجود دارد که به‌طور مختصر نمونه‌هایی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. مصادیق مورد بررسی، نه از باب استقرای تام، بلکه صرفاً به‌عنوان نمونه‌هایی از ترکیب ابواب ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ هستند و مطالعات بیشتر و دقیق‌تر می‌تواند موارد دیگری نیز به دست دهد که به اقتضای ساختار این نوشتار از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌شود. همچنین پرداختن تفصیلی به مصادیق بیشتر، خارج از حوصله نوشتاری در سطح یک مقاله است.

ضرورت و اهمیت پژوهش: با توجه به شکل‌گیری و به وجود آمدن ترجمه‌های متعدد و همچنین با توجه به نقش مهم ترجمه در انتقال معارف و مفاهیم متون دینی به افراد جامعه- به‌ویژه افرادی که با عربی آشنایی ندارند- آثاری در مسائل نظری ترجمه به رشته تحریر درآمده است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۰). از دغدغه‌های اصلی این آثار خودآگاه کردن لغزشگاه‌های پیش روی مترجمان است؛ تا ارزیابی‌ها بر پایه آن صورت گیرد و در نتیجه از یک سو خطاها آشکار شود و لغزش‌ها مشاهده گردد و از سوی دیگر، امتیازها و برتری‌های یک ترجمه عیان شود. این نوشتار نیز به دنبال همین دغدغه و هدف در پی تبیین بعضی از لغزشگاه‌های مترجمان فارسی نهج البلاغه است تا علاوه بر ارائه نقاط قوت و ضعف ترجمه‌های یادشده، تأثیر بسزایی در لغزش زدایی و تصحیح آن‌ها و افزایش دقت مترجمان بعدی و هرچه نزدیک‌تر شدن ترجمه به متن نهج البلاغه داشته باشد.



از جمله لغزشگاه‌های اشاره شده در پژوهش حاضر، که سبب شده مترجمان خطبه‌های نهج البلاغه در ترجمه آن توفیق کافی به دست نیاورده‌اند، ترکیب ابواب ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ است. این ویژگی سبب می‌گردد تا با استعمال یک واژه در یکی از ابواب ثلاثی مزید و ترکیب آن با گونه‌های مختلف حروف جرّ، معنای آن نسبت به ثلاثی مجرد تفاوت یابد. در نهج البلاغه نیز موارد بسیاری از کاربرد ابواب ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ گوناگون وجود دارد، لذا عنایت داشتن به این مهم مخاطب را در درک معنای صحیح یاری می‌بخشد.

پیشینه پژوهش: در زمینه شناخت تغییرات ساخت واژه‌ای زبان عربی و مسائلی همچون اشتقاق و حروف معنای و تأثیر آن در تغییر معنای واژگان و کلام، مباحثی به شکل پراکنده در کتب نحوی ذکر شده است، اما در این زمینه برای آنکه بتوان پژوهشی مستقل و خاص را نام برد؛ می‌توان به پژوهش‌هایی از جمله مقاله «بازخوانی نقش حروف جرّ در آیات متشابه لفظی با رویکرد معناشناسی شناختی» نوشته ولی‌الله حسومی و مریم توکل نیا، منتشر شده در «مطالعات ادبی متون اسلامی» بهار ۱۳۹۶- شماره ۱۲، اشاره نمود که در این جستار به تبیین جایگاه حروف جرّ، که در کشف تفاوت معنایی این گونه آیات اهمیت بسزایی دارند، پرداخته شده است. افزون بر آن می‌توان به پژوهشی تحت عنوان «بررسی بلاغی حروف جرّ با شواهدی از قرآن» نوشته علی اکبر احمدی و ابراهیم نامداری، اشاره نمود که در مجله «آموزش زبان، ادبیات و زبان شناسی» اسفند ۱۳۹۸ - شماره ۵، منتشر شده است که در آن به تقدیم و تأخیر حروف جرّ و تأثیر آن در ایجاد معنای بلاغی و زیبایی سخن همچون، تعظیم، اهتمام، قصر، حصر، اختصاص و... اشاره شده است. همچنین می‌توان به مقاله دکتری زبان و ادبیات عربی تحت عنوان «زیباشناسی حروف جار در آیات قرآن کریم از نگاه زمخشری» نوشته اصغر شهبازی را نام برد که در نشریه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی & قزوین، شهریور ۱۳۹۸- شماره ۳۷ به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله با اسلوب خاص خود که مبتنی بر پرسش و پاسخ است، علت‌های ادبی حروف را جویا می‌شود و سعی می‌کند معانی مختلف آن‌ها را با توجه به فضای کلی آیه و در هم نشینی با واحدهای دیگر جمله بسنجد. در پایان می‌توان به مقاله «واکاوی نظریه‌ها در ماهیت، و کارکرد حروف جرّ در زبان قرآن» نوشته صادق عباسی و سعید نجفی اسداللهی، منتشر شده در «جستارهای زبانی» مرداد و شهریور ۱۳۹۹ - شماره ۵۷، اشاره نمود. این مقاله با بررسی تعاریف گوناگون حروف جرّ، به روش تحلیلی-توصیفی، در صدد یافتن تعریفی دقیق برای حروف جرّ است که با وضع طبیعی این حروف در کاربرد عرب، به‌ویژه کارکرد آن‌ها در قرآن منطبق باشد تا با بهره‌گیری از آن به‌عنوان یک شاخص علمی بتوان، آراء نحویان را در ماهیت، تعداد، تقسیمات و معانی حروف جرّ،



ارزیابی کرد. با توجه به اینکه شناخت تغییرات مختلف ساخت‌واژه‌ها و ترکیب آن‌ها با حروف جرّ متنوع، رابطه تنگاتنگی با تغییر معنایی دارد و ترجمه‌های نهج‌البلاغه تاکنون از این منظر مورد ارزیابی قرار نگرفته‌اند، پژوهش پیشروی در نوع خود نو به شمار می‌رود.

ب. نمونه‌هایی از ترکیب ابواب ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ در نهج‌البلاغه

یکی از اصول بسیار مهم در ترجمه زبان عربی، توجه به همراهی واژگان زبان عربی با حروف متنوع و در نتیجه تغییر معانی واژگان است. این مسئله تا بدان جا حائز اهمیت است که برخی واژگان با تنوع حروف جرّ مختلف، معانی متناقضی دریافت می‌کنند و به همین دلیل، شناخت این موضوع می‌تواند مترجمان را در معادل‌یابی دقیق واژگانی کمک نماید.

برخی از نحویان بر این باورند که انگیزه قوی در به‌کارگیری حروف جرّ، استفاده از معانی فرعی است که این حروف برای جمله به ارمغان می‌آورند. برای این معانی گرچه استقلالی تصور نمی‌شود، اما مکمل معانی اصلی افعال یا شبه فعل‌ها می‌باشند (حسن، ۱۹۷۷: ۴۳۶/۲) و در پیوند و تکمیل معانی به‌عنوان «قیود معنوی» ایفای نقش می‌کنند. برخی دیگر از علمای دستور، این حروف را از آن‌رو که معانی افعال را به کلمه مابعد کشانده، سبب مجرور شدن آن می‌شوند، حروف «جاریه» یا «خافضه» می‌نامند. ابن جنی در کتاب سر صناعة الاعراب در این زمینه می‌نویسد: «سبب مجرور شدن اسم‌های بعد از افعال، ناتوانی و ضعف افعال از اتصال مباشر به اسم‌های ما بعد خود است. از این نظر، حضور این حروف سبب پیوند آن‌ها می‌شود» (ابن جنی، ۱۹۹۳: ۱۲۴).

صرف نظر از این نام‌گذاری‌ها که هر یک به جنبه‌ای از عملکرد این قسم از حروف اشاره دارد، باید گفت که اغلب نقش حروف جار را در ساختار دستوری جملات در دو شکل مثبت و منفی کردن مفهوم فعل و نیز متعدی ساختن فعل می‌توان دید؛ برای نمونه، فعل «ذهب» با هم‌نشینی حروف جار گوناگون، معانی مختلفی پیدا می‌کند، و مفهومی جدید می‌یابد، برای مثال «ذَهَبَ به: او را برد»، «ذَهَبَ إِلَيْهِ: پنداشت» و «ذَهَبَ عَنْهُ: رها کرد» (حیدری، ۱۳۸۱: ۲۴۷/۱). یا فعل «رَغِبَ» که با دو حرف «إِلَى» یا «عَنْ» دو معنای کاملاً متضاد را افاده می‌کند.

در پژوهش حاضر نیز سعی نموده‌ایم تا با ارائه نمونه‌هایی از ترکیب افعال ثلاثی مزید با حروف جرّ در خطبه‌های نهج‌البلاغه، این مسئله را تبیین نماییم که عدم دقت در معنای حاصل از این نوع ترکیب، باعث دور شدن مفهوم و پیام متن زبان مقصد از زبان مبدأ شده است. در این راستا، ضمن ارائه شواهدی از نهج‌البلاغه پنج ترجمه فارسی را نیز مورد واکاوی قرار می‌دهیم.



نمونه اول: أَوْعَدَ عَلَيْهِ

«وَمُبَایِنٌ بَيْنَ مَحَارِمِهِ مِنْ كَبِيرٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ - أَوْ صَغِيرٍ أُرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ» (خطبه/۱)

لغت پژوهان تصریح می کنند که فعل «وعد» در ساخت ثلاثی مجرد، به دو صورت بی واسطه و به وسیله حرف «باء» متعدی می شود و به معنای «تعهد کردن به انجام امری، خواه آن امر خیر باشد یا شر» و اختصاص پیدا کردن به یکی از آن ها، به واسطه قرینه معین می شود و این ماده در باب افعال نیز به دو صورت بی واسطه و به وسیله حرف «باء» متعدی می شود و معنای «تهدید کردن» را می رساند (حیدری، ۱۳۸۱: ۸۳۲/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۵/۱). شایان ذکر است فعلی که با حرف جر خاصی متعدی می شود اگر با حرف جر دیگری متعدی گردد، این حرف جر دیگر، دارای همان معنای حرف جر خاص است (ابن هشام، ۱۳۹۶: ۲۰۶/۲) بنابراین حرف جر «علی» در «أَوْعَدَ علیه» به معنای «باء» می باشد.

نمونه دوم: أُرْصَدَ لَهُ

لغت دانان در خصوص «أُرْصَدَ لَهُ» فعل ثلاثی مزید از باب افعال گفته اند: مصدر ثلاثی مجرد این فعل یعنی «رصد» به معنای «مراقبت کردن و چیزی را زیر نظر گرفتن» است و این ماده در باب افعال فقط با حرف جر «لام» استعمال می شود و معنای «آماده کرد» می دهد (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۲۸۶/۸، جوهری، ۱۳۷۶: ۴۷۴/۲).

عبارت فوق فرازی از خطبه یک نهج البلاغه است که امام * در آن به وصف قرآن می پردازد و می فرماید: «انواع محرمات در آن از هم جدا شده و هر یک جداگانه تبیین گردیده است، از گناهان کبیره که خداوند وعده عذاب خود را بر آن داده، تا صغیره ای که غفران و آمرزش خویش را برای آن مهیا ساخته است. (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۱۷۶/۲).

اینک به بررسی ترجمه های یاد شده می پردازیم:

فیض الاسلام: «و آن کتاب بین چیزهایی که حرام شده است فرق گذارده: پس کسی که گناه کبیره ای مرتکب شود او را به عذاب ها و آتش ها وعده داده و کسی که گناه صغیره ای کند آمرزش را برای او مهیا نموده است» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۳۹/۱).

انصاری: «و آن کتاب بین چیزهایی که حرام شده فرق قائل شده پس کسی که مرتکب گناه کبیره بشود او به عذاب ها و آتش ها وعده داده اند و کسی که گناه صغیره بجای آورد خداوند آمرزش را برایش مهیا فرموده» (انصاری قمی، بی تا: ۴۷).



شهیدی: «و حرام‌هایی ناهم‌سان، با کیفی‌هایی سخت و یا آسان، گناهی بزرگ که کیفرش آتش آن جهان است، و گناهی خرد که برای توبه‌کننده امید غفران است» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۷).
زمانی: «دسته‌ای دیگر به گناه‌ها مربوط است که برای گناهان کبیره وعده عذاب داده و برای گناهان صغیره وعده بخشش» (زمانی، ۱۴۲۰: ۲۵).

دشتی: «برخی از آن‌ها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است» (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۱).

بررسی نمونه اول پنج ترجمه فوق، بیانگر این است که ترجمه‌ها، با عنایت به ظاهر فعل و بدون در نظر گرفتن حرف جر «علی» و فارغ از توجه به تفاوت معنایی ثلاثی مجرد «وَعَدَ» با ثلاثی مزید باب افعال «أَوَعَدَ» به معادل‌یابی روی آورده‌اند که با ارائه معادل «وعده آتش، وعده عذاب و وعده بخشش»، از معادل دقیق این واژه فاصله گرفته‌اند. در بررسی نمونه دوم، تنها، فیض‌السلام و انصاری به مفهوم دقیق ترکیب فعل ثلاثی مزید «أَرَصَدَ» با حرف جر «لام» اشاره کرده‌اند و دیگر مترجمان، به «امید و وعده بخشش» ترجمه کرده‌اند که در اینجا صحیح نیست. در پایان، با برگردان عبارت «أَرَصَدَ لَهُ» به «امید غفران» در ترجمه شهیدی، ترجمه‌ای صحیح ارائه نشده است. در این‌گونه ترجمه‌ها، مترجم لازم معنای را می‌آورد و به معنای اصلی واژه توجه نمی‌کند. چنین ترجمه‌ای را نمی‌توان ترجمه دقیق نامید. ترجمه دقیق آن است که مترجم با مراجعه به لغت‌نامه‌های معتبر و کتب ادبی، معنای اصلی واژه را با تمام خصوصیات آن در نظر بگیرد و تا حد امکان همان معنا را در زبان مقصد منعکس کند (حجت، ۱۳۹۴: ۸۰).

با توجه به تحلیل‌های فوق، ترجمه زیر را می‌توان پیشنهاد داد:
محرمات آن [قرآن] از هم جدا است یک قسمت گناهان کبیره است که [خداوند] به سبب آنها از عذابش تهدید کرده است و قسمتی صغیره است که غفرانش را برای آن مهیا ساخته است.

نمونه سوم: اَنْتَصَارُ... مِنْ

«وَلَا يَزَالُ بَلَاؤُهُمْ عَنْكُمْ - حَتَّى لَا يَكُونَ اَنْتَصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ - إِلَّا كَاَنْتَصَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ»
(خطبه/۹۳)

به گفته اهل لغت، ماده «ن ص ر» در ساخت ثلاثی مجرد، به دو صورت بی‌واسطه و به وسیله حرف «من» و «علی» متعدی می‌شود و به معنای یاری کردن، نجات دادن و غلبه کردن است و در ساخت باب افعال «انتصار»، یک بار بدون حرف جر و بار دیگر همراه با حرف جر آمده است. در حالت اول، لغت پژوهان، در تعریف این واژه می‌گویند: «اِنَّتَصَرَ الرَّجُلُ: إِذَا اَمْتَنَعَ مِنْ ظَالِمِهِ» بر مانع شدن از ظلم و



ستم اشاره دارد (مهنا، ۱۴۱۳: ۶۲۱/۲، مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۳۱/۷، ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۰/۵، ازهری، ۱۴۲۱: ۱۱۳/۱۲) و در حالت دوم هرگاه این کلمه با حرف جرّ «من» متعدّدی شود، معنای «انتقام گرفت» می‌دهد (حیدری، ۱۳۸۱: ۷۵۲/۱، جوهری، ۱۳۷۶: ۸۲۹/۲، ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۵/۵). چنان‌که خوبی در این باره می‌نویسد: «هدف اصلی از ذکر این جمله «لَا يَكُونُ اِنْتِصَارًا اَحَدِكُمْ مِنْهُمْ» - اِلَّا كَاِنْتِصَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ» نفی امکان انتقام است و هدف از اثبات انتقام‌گیری مخاطبان از بنی‌امیه، در واقع نفی انتقام «حقیقی و پیروز بخش» است. چنان‌که شخص برده، نمی‌تواند از ارباب و ولی نعمت خود انتقام بگیرد (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۹۰/۷).

بعید نیست که فعل «انتصار» با «مِنْ» علاوه بر معنای انتقام به معنای (نجات یافتن) نیز باشد. زیر را «انتصار» از باب افتعال مطاوع «نصر» است و «نصر» با «مِنْ» به معنای (نجات داد) می‌آید (نَصَرَهُ مِنْ عَدُوِّهِ: نَجَّاهُ مِنْهُ فَانْتَصَرَ: او را از دست دشمنش نجات داد پس نجات یافت). بر این اساس جمله مذکور چنین ترجمه می‌شود: ستم‌های [بنی‌امیه] همچنان ادامه خواهد یافت، به طوری که نجات یافتن شما از آنان مانند نجات یافتن غلام از ارباب خود است.

یکی از موضوعات پربسامد در خطبه‌های نهج البلاغه، سخن از حکومت بنی‌امیه و مهجور ماندن دین راستین اسلام در آن برهه زمانی است. امام* در بخش اول این خطبه، گوشه‌ای از حوادث تلخ آینده و فتنه‌هایی که به مسلمانان روی می‌دهد خبر داد و در ادامه، به سراغ فتنه بنی‌امیه می‌رود و می‌فرماید: آگاه باشید! وحشتناک‌ترین فتنه‌ها از نظر من برای شما، فتنه بنی‌امیه است که هیچ‌کس و هیچ‌چیز را به رسمیت نمی‌شناسد و همه ارزش‌ها را پایمال می‌کند و نیکان را بدون توجه به سوابق و شخصیت آن‌ها درهم می‌کوبد... بلا و ستم‌های آن‌ها نسبت به شما همچنان ادامه خواهد یافت به طوری که انتقام گرفتن یکی از شما از آنان مانند انتقام گرفتن غلام از ارباب خود است (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۰۶/۱).

با توجه به مطالب فوق، اینک به ارزیابی عملکرد مترجمان در این باره پرداخته می‌شود: فیض‌الاسلام: «وهمواره بلاء و تسلط آنان (بر شما) برقرار است به طوری که انتقام گرفتن یکی از شما از ایشان مانند انتقام گرفتن غلام از آقای خود و تابع از متبوعش می‌باشد» (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۲۷۷/۲).

انصاری: «همواره شما دچار و دستخوش بلای آنان هستید، و خدمت کردن یکی از شما (در کشور) برای آنان بی‌شبهت به خدمت کردن بنده برای پروردگار، و تابع برای متبوعش نیست» (انصاری قمی، بی‌تا: ۲۴۵).

شهیدی: «بلای آنان چندان ماند که یاری خواستن شما از ایشان، چون یاری خواستن بنده باشد از



خداوندگاری که او را پرورده، یا همراهی آنکه همراهی او را پذیرفته» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۸۶).

زمانی: «بلاى بنی امیه آن چنان شمارا فراگیرد که شما همانند بندگانى که از خدا در خواست کمک مى‌کنند و یا همانند غلامى که از ارباب خود درخواست یارى مى‌نماید، از آنان درخواست کمک مى‌کنید» (زمانی، ۱۴۲۰: ۲۰۳).

دشتی: «بلاى فرزندان بنی امیه، بر شما طولانى خواهد ماند چندان که یارى خواستن شما از ایشان چون یارى خواستن بنده باشد از مولای خویش» (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

برآیند بررسی پنج ترجمه فوق، حاکی از این است که تنها در ترجمه فیض الاسلام، شاهد دقت در ترجمه واژگانی به شکل کامل هستیم. سایر ترجمه‌ها به دودسته تقسیم می‌شوند. برخی ترجمه‌ها مانند ترجمه شهیدی، زمانی و دشتی، بدون در نظر گرفتن حرف جرّ «من»، به معادل یابی واژه «انتصار» روی آورده‌اند که در این زمینه موفق عمل نکرده‌اند. در ترجمه انصاری نیز، برای واژه «انتصار» معادل «خدمت کردن» آمده است که با توجه به همراهی «انتصار» با حرف جرّ «من» نمی‌توان از معادل «خدمت کردن» استفاده نمود و چنین نوع هم‌نشینی از لحاظ معنایی نادرست است. براساس مطالب فوق، می‌توان ترجمه فیض الاسلام را به سایر ترجمه‌ها ترجیح داد.

نمونه چهارم: اُكْرَمَةُ عَنْ

«ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ لِقَاءَهُ - وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَ اُكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا» (خطبه ۱)

از دیدگاه لغت پژوهان، کَرَم «با ضم (ر)» به معنای «به آسانی عطا و بخشش کرد» می‌باشد و این ماده در باب افعال گاه متعدی بنفسه است و گاه با حرف جرّ متعدی می‌شود. در حالت اول (متعدی بنفسه) به معنای «بزرگداشت و گرامی شمردن» به کار می‌رود و در حالت دوم (متعدی به حرف جر) هرگاه این کلمه با حرف جرّ «عن» متعدی شود، معنای «به دور بودن و منزّه بودن» می‌دهد (حیدری، ۱۳۸۱: ۶۴۷/۱).

فراز فوق، بخشی از سخنان امام * در مدح پیامبر اعظم است که می‌فرمایند:

سپس خداوند به وسیله حضرت محمد | مردم را از گمراهی نجات داد و به وسیله شخصیت او آنان را از نادانی‌های رهایی بخشید. آنگاه برای حضرت محمد | مقام قرب و لقای خودش را برگزید و مرتبه‌ای که برای هیچ کس فراهم نشده برای او پسندید. توجه او را از دنیا به سوی خود معطوف داشت و بزرگوارانه و با احترام روحش را قبض فرمود (بحرانی، ۱۴۰۴: ۴۰/۱).

اینک به بررسی ترجمه‌های یادشده می‌پردازیم:

فیض الاسلام: «حقّ تعالی به آن بزرگوار منتهی مرتبه قرب و رحمت خود را عطا فرمود، و مقام و



منزلی را که برای احدی متصوّر نیست برای او پسندید و میلش را از دنیا به جانب خود متوجّه گردانید»
(فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۳۷/۱).

انصاری: «خداوند از برای محمد| مقام قرب و لقاء خودش را اختیار کرد، مرتبه که برای احدی حاصل نشده برای او پسندید، روی او را از دار دنیا و محلّ محنت و بلا به سوی خویش متوجّه و معطوف ساخت» (انصاری قمی، بی تا: ۴۳).

شهیدی: «سپس دیدار خود را برای محمد| گزید- و جوار خویش او را پسندید- و از این جهانش رهانید» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۶).

زمانی: «سپس خدای عزیز پیامبرش محمد| را برای دیدار ثواب خویش برگزید و مقام مخصوصش را برای آن حضرت در نظر گرفت و میلش را از دنیا گردانید» (زمانی، ۱۴۲۰: ۲۴).

دشتی: «سپس دیدار خود را برای پیامبر| برگزید، و آنچه نزد خود داشت برای او پسندید و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت» (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۹).

نمونه دیگر از ترکیب فعل ثلاثی مزید با حرف جرّ را در فعل «أَكْرَمَهُ عَنْ» شاهد هستیم که خود فعلی متعدی است و بی واسطه به مفعول خویش می رسد و گاه با حرف «عن» به کار می رود که مفهوم «دور بودن» از آن برداشت می شود؛ چراکه خود این حرف دلالت بر «مجاورت» دارد (مدرس وحید، ۱۳۵۸: ۱۵۳/۲). چنانکه پیداست فیض الاسلام، انصاری و زمانی هر سه ترجمه ای نسبتاً نزدیک به هم ارائه نموده اند، که طبق تعاریف و شروح وارده، می توان ترجمه ای درست تلقی کرد. اما ناگفته نماند که، آن ها در ترجمه خود، عبارت (میلش را به جانب خود و به سوی خویش متوجّه و معطوف ساخت) را که در متن نهج البلاغه نیامده، به صورت افزوده «آزادانه» بدون نشانه قلاب به کار برده اند که از نظر کاربرد در متن ترجمه، نامناسب است و افزوده تفسیری نامناسب به حساب می آید. هرچند این گونه افزوده ها مناسب و مرتبط با متن و محتوای پیام است و در شروح نهج البلاغه نیز دیده می شود. بنابراین بهتر بود این افزوده تفسیری، در گروه یا پراکنش قرار داده می شد. در ترجمه شهیدی، برای واژه «أَكْرَمَهُ» معادل «از این جهانش رهانید» آمده است که با توجه به همراهی «أَكْرَمَهُ» با حرف جرّ «عن» نمی توان از معادل «از این جهانش رهانید» استفاده نمود. همچنین ترجمه دشتی، بدون در نظر گرفتن حرف جرّ «من»، به معادل یابی واژه «أَكْرَمَهُ» روی آورده که در این زمینه موفق عمل نکرده است.

بنابراین مناسب است عبارت مورد بحث بدین صورت ترجمه شود:

(خداوند) او را از دنیا دور گردانید.

نمونه پنجم: اسْتَحْمَدَ إِلَى



«أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَحَمَدَ إِلَى خَلْقِهِ» (خطبه/۱۸۳)

از دیدگاه لغت پژوهان واژه «حمد» در مقابل «ذم» و به معنای «ستایش و ثناگوئی» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵۵/۳، طریحی، ۱۳۷۵: ۳۹/۳). راغب در مفردات می‌نویسد: حمد خدا به معنای ثنا گوئی او در مقابل فضیلت است. بدین صورت حمد از مدح اخص و از شکر اعم است، زیرا مدح در موارد اختیاری و غیر اختیاری به کار می‌رود مثلاً شخصی، به خاطر زیبایی ظاهری که غیر اختیاری است و همچنین در مقابل بذل مال، سخاوت و علم مدح می‌شود ولی حمد فقط در مقابل امور اختیاری است و شکر تنها در مقابل نعمت و بذل به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۵۶/۱). این ماده در باب استفعال فقط با حرف جرّ «إلى» استعمال می‌شود و به معنای «طلب ستایش به سبب احساس کردن» است. برای مثال گفته می‌شود: «إِسْتَحَمَدَ اللَّهُ إِلَى عِبَادِهِ: دَعَاهُمْ إِلَى حَمْدِهِ بِإِحْسَانِهِ عَلَيْهِم» (حیدری، ۱۳۸۱: ۱۶۲/۱، مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۴/ ۴۲۹، زمخشری، ۱۹۷۹: ۱۴۰/۱). همچنین، مفسران ادیب نهج البلاغه نیز تصریح می‌کنند که فعل «إِسْتَحَمَدَ» ذکر سبب است یعنی عطا و احسان خداوند موجب حمد و سپاس او می‌گردد و حرف جرّ «إلى» نیز، در دو جمله «أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ» (مدرس وحید، ۱۳۵۸: ۲۷۹/۱۱، هاشمی خوبی، ۱۴۰۰: ۳۷۶/۱۰، راوندی، ۱۳۶۴: ۱۹۹/۲) و «اسْتَحَمَدَ إِلَى خَلْقِهِ» به معنای «انتهای غایت» به کار می‌رود (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰: ۳۷۶/۱۰). همچنین حرف جرّ «إلى» در «أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ» را نیز می‌توان به معنای «مَعَ» گرفت همانگونه که در لسان العرب از بعضی از لغویون نقل شده است «أَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ أَى أَحْمَدُ مَعَكَ اللَّهُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵۷/۳).

اکنون به بررسی پنج ترجمه فارسی از این جمله می‌پردازیم:
فیض الاسلام: «خدا را سپاس می‌گزارم درحالی که به او رو آورده‌ام سپاسی که آفریدگانش را به آن امر فرموده» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۶۰۱/۳).
انصاری: «من درحالی که به خدا رو آورده‌ام او را سپاس می‌گذارم سپاسی که از آفریده‌هایش درخواست کرده» (انصاری، بی تا: ۵۱۱).

شهیدی: «او را می‌ستایم، چنانکه خود خواسته است از آفریدگان» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۹۴).
زمانی: «خدا را به خاطر نزدیک شدن به او ستایش می‌کنم، همان طوری که به خاطر نزدیک شدن به مردم ستایشش می‌نمایم» (زمانی، ۱۴۲۰: ۴۵۴).

دشتی: «خدا را ستایش می‌کنم چنانکه خود از بندگان خواسته است» (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۵۳).
در ترجمه‌های فوق به جز ترجمه زمانی، همگی ترجمه‌ای نسبتاً نزدیک به هم ارائه نموده‌اند.



به گونه ای که آن ها، در ترجمه خود با برگردان فعل «إِسْتَحَمَدَ إِلَى» به «درخواست ستایش» بدون همراهی فعل با حرف جرّ «إِلَى» ترجمه کرده اند. این مسئله باعث ارائه ترجمه ای به دوران دقت شده است. در ترجمه زمانی، علاوه بر توجه نکردن به معنای طلب در «إِسْتَحَمَدَ»، برای جمله «إِسْتَحَمَدَ إِلَى خَلْقِهِ» معادل «به خاطر نزدیک شدن به مردم ستایش می کنم» آمده است که با توجه به همراهی «إِسْتَحَمَدَ» با حرف جرّ «إِلَى» به معنای «حرکت به سوی انتهای غایت» نمی توان از چنین معادلی استفاده نمود. مسامحه دیگری که در ترجمه زمانی دیده می شود این است که «إِسْتَحَمَدَ» به صورت متکلم وحده ترجمه شده، حال آنکه «إِسْتَحَمَدَ» فعل ماضی صیغه مفرد مذکر غائب است.

مسئله دیگری که در ترجمه های یاد شده به چشم می خورد این است که مترجمان، به بخش دیگر معنای فعل «إِسْتَحَمَدَ إِلَى خَلْقِهِ» که «طلب ستایش به سبب احسان کردن» است توجه نکرده اند. این در حالی است که در ترجمه زمانی، «سبب ستایش کردن»، «نزدیک شدن به مردم» آمده که از دقت به دور است. ناگفته نماند که در ترجمه های یادشده، معنای حرف جرّ «إِلَى» در «أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ» در کلام ذکر نشده است.

با توجه به تحلیل های فوق، ترجمه زیر می توان پیشنهاد داد:

ستایش می کنم او را ستایشی که به ساحت قدس او منتهی گردد یا (خداوند را همراه خودش ستایش می کنم) آن گونه منتهی ستایشی که (به سبب احسان کردن) از بندگانش طلب کرده است.

نمونه ششم: تَخَلَّفَ عَنِّي

«الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعَجْمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ عَزَبَ رَأْيُ امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي» (خطبه/۴)

از دیدگاه لغت پژوهان واژه «خلف» به معنای «پشت و نقطه مقابل جلو و پیش رو» می باشد و مصدر این فعل «خلافه» با «کسر-خ» در معنای «جانشین» به کار می رود. این ماده در باب تَفْعُلْ گاه متعدی بنفسه است و گاه با حرف جرّ متعدی می شود. در حالت اول (متعدی بنفسه) گفته می شود: «تَخَلَّفَ الْقَوْمُ» از آن قوم سبقت گرفت و آن ها را پشت سر خود گذاشت و در حالت دوم (متعدی به حرف جرّ) هرگاه این کلمه با حرف جرّ «عن» متعدی شود «تَخَلَّفَ عَنْهُمْ» معنای «از آن ها عقب افتاد و تأخیر کرد به گونه ای که به آن ها نپیوست» می دهد (فیومی، ۱۴۱۴: ۱۷۹، حیدری، ۱۳۸۱: ۲۰۳/۱).

این خطبه از فصیح ترین سخنان امام علی * است که به نقل از شارحان نهج البلاغه، بعد از ماجرای «جنگ جمل» و پس از قتل طلحه و زبیر ایرادشده است. نخستین جمله ای که امام * در این فراز از کلام به آن اشاره می کند این است که می فرماید: «الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعَجْمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ». «عجماء» به معنای حیوان بی زبان است، ولی گاه به حوادث و مسائل دیگری که سخن نمی گوید نیز اطلاق می شود



و لذا بسیاری از شارحان نهج البلاغه معتقدند که «عجماء» در اینجا اشاره به حوادث عبرت‌آمیزی است که در عصر امام * یا درگذشته، روی داده و هرکدام برای خود زبان حالی دارند و انسان‌ها را پند و اندرز می‌دهند. امام پیام‌های آن حوادث را با بیان رساتری در این فراز و در موارد دیگر بیان می‌کند و نکته‌های عبرت‌آموز آن‌ها را شرح می‌دهد. از جمله حوادث عبرت‌آمیز، در جمله دوم این فراز به آن اشاره شده است که امام * می‌فرماید: «عَزَبَ رَأْيُ امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي» «کلیدواژه این فراز «تَخَلَّفَ» است که به همراه حرف جرّ «عَنْ» معنای «عقب افتادن و نپیوستن به کسی» می‌دهد. در شرح این عبارت نیز، معنای مزبور مورد اشاره قرار گرفته است. چنان‌که گفته شده است: این عبارت امیرالمؤمنین حکمی است بر سفاقت، نادانی و عدم رأی ثابت مخاطبان امام * در مخالفت با آن حضرت به کاررفته است. توضیح این‌که مخالفان حضرت در این فکر بودند که کدام کار برای آن‌ها سودمند است، تبعیت کردن یا پشت سر گذاشتن رأی حضرت؟ سرانجام به این نتیجه رسیدند که عدم متابعت و نپیوستن به حضرت موفقیت‌آمیزتر است و چنین رأی به‌دوراز حق، منجر به تنزل و انحطاط عقاید دینی در بین آنان شده است (بحرانی، ۱۴۰۸: ۵۴۶/۱).

با توجه به شروح و تعاریف فوق، به بررسی عملکرد مترجمان در این باره پرداخته می‌شود:

فیض الاسلام: «دور باد رأی کسی که مرا مخالفت کند» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۵۶/۳).

انصاری: «دور باد رأی کسی که از من دوری گزید» (انصاری، بی‌تا: ۶۱).

شهیدی: «روی رستگاری نبیند آن‌که خلاف من گزیند» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۲).

زمانی: «هر فردی از من کناره گرفت فکرش به جایی نرسید» (زمانی، ۱۴۲۰: ۳۸).

دشتی: «دور باد رأی کسی که با من مخالفت کند» (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۱).

بررسی پنج ترجمه فوق، بیانگر این است که ترجمه‌های فیض الاسلام، شهیدی و دشتی، با عنایت به ظاهر فعل و بدون در نظر گرفتن حرف جرّ «عَنْ» و فارغ از توجه به تفاوت معنایی این مصدر «تَفَعَّلَ» با دیگر مصادر ابواب ثلاثی مزید همچون باب «إفْعَال» به معادل یابی روی آورده‌اند که با ارائه معادل «مخالفت»، از معادل دقیق این واژه فاصله گرفته‌اند. توضیح آن‌که، چنانچه ماده «خ ل ف» با «ضم-خ-» باشد، در باب إفعال به معنای «مخالفت کردن» است (حیدری، ۱۳۸۱: ۲۰۳/۱). این در حالی است که، انصاری و زمانی با برگردان فعل «تَخَلَّفَ عَنِّي» به «دوری گزیدن و کناره گرفتن» هر دو ترجمه‌ای نسبتاً نزدیک به هم ارائه نموده‌اند، که طبق تعاریف و شروح وارده، می‌توان ترجمه‌ای درست تلقی کرد.



نتیجه گیری

در زبان عربی، مانند هر زبان دیگر، همان گونه که ماده کلمات برای دلالت بر معنای یا معنایی وضع شده است، ساختار ادبی کلمه ها نیز برای افاده معانی و نکاتی وضع شده است. بنابراین، گاه یک لفظ که معنای مشخصی دارد، از آن رو که به یکی از ساختار ابواب مزید می رود، معنای متفاوتی پیدا می کند و این تغییرات، کاملاً در راستای خلق معنای تازه و ظریفی مورد کاربرد واقع شده است که در این میان، می توان به قاعده «زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی» اشاره نمود که در فرمایش های حضرت * به شکل مبرهن، به چشم می خورد. افزون بر آن، نقش بی بدیل ترکیب افعال ثلاثی مزید با حروف جرّ مختلف، از مسائل حائز اهمیتی است که بدان اشاره شد و با ذکر شواهدی، تغییرات معنایی افعال بازگو گردید. از این رهگذر، پنج ترجمه فارسی از نهج البلاغه را برگزیدیم و عملکرد مترجمان را در قبال مسئله ترکیب افعال ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ، مورد ارزیابی قرار دادیم. آنچه در پایان به دست آمد، این بود که در برخی موارد، مترجمان به دلیل عدم توجه به اهمیت تغییرات معنایی حاصل از ترکیب افعال ثلاثی مزید همراه با حروف جرّ، از دریافت معنای دقیق واژگان دور مانده اند.

بر این اساس، بر خوانندگان، مترجمان و تمام کسانی که در پی یافتن معنایی دقیق و معادل از فرمایشات آن حضرت * هستند، ضروری می نماید تا با نگاهی ژرف تر نسبت به مقوله هایی همچون تفاوت های معنایی اوزان و ابواب مختلف افعال و با هم آیی های مختلف افعال و حروف معانی متعدد، زمینه ساز بستری مناسب به منظور فهم و انتقال صحیح مفاهیم ارزشمند چنین متون دینی باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن جنی، ابوالفتح عثمان، الخصائص، به کوشش: محمدعلی نجار، مصر: مکتب العلمیه، بی‌تا.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۶. ابوالقاسم، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۷. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۸. استرآبادی، رضی الدین، شرح شافیه بر ابن حاجب، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۰م.
۹. انصاری قمی، محمدعلی، ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات نوین، بی‌تا.
۱۰. انیس، ابراهیم، معجم الوسیط، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۱۱. بحرانی، میثم بن علی ابن میثم، شرح نهج البلاغه، بی‌جا: دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۲. بحرانی، میثم بن علی ابن میثم، اختیار مصباح السالکین، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۱۳. بحرانی، میثم بن علی ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه، مترجمان: قربان علی محمدی مقدم و علی اصغر نوابی یحیی زاده، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
۱۴. بیهقی کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه، قم: بنیاد نهج البلاغه انتشارات عطارد، ۱۳۷۵ش.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و الصحاح العربیه، به کوشش: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ش.
۱۶. حجت، هادی، درسنامه ترجمه قرآن کریم، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۴ش.
۱۷. حسن، عباس، النحو الوافی، القاهره: دارالمعارف، ۱۹۹۷م.
۱۸. حیدری، محمد، معجم الافعال المتداوله، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۳۸۱ش.
۱۹. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه امام علی ع، قم: مشهور، ۱۳۷۹ش.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۲۱. راوندی، قطب الدین سید بن هبه الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، ۱۳۶۴ش.



۲۲. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۵ش.
۲۳. زمانی، مصطفی، ترجمه نهج البلاغه، تهران: موسسه نبوی، ۱۴۲۰ق.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغه، بیروت: دارصادر، ۱۹۷۹م.
۲۵. شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۲۶. شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۰. فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، بی جا: انتشارات فقیه، ۱۳۷۹ش.
۳۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: موسسه دارالهجر، ۱۴۱۴ق.
۳۲. مدرس وحید، احمد، شرح نهج البلاغه، قم، ۱۳۵۸ش.
۳۳. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۴. مهنا، عبدالله علی، لسان اللسان، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
۳۵. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Bibliography

۱. *Quran Karim (The Noble Quran)*.
۲. *Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence)*
۳. Abū al-Qāsim, Ismā'īl bin 'Abbād, *Al-Muḥīṭ fī al-Lughah (A Comprehensive Dictionary in Arabic Language)*, Beirut: 'Ālam al-Kutub, ۱۴۱۴ AH (۱۹۹۴ CE).
۴. Anīs, Ibrāhīm, *Mu'jam al-Wasīṭ (The Intermediate Dictionary)*, Tehran: Daftar Nashr Farhang Islāmī, ۱۳۷۴ SH (۱۹۹۵ CE).
۵. Anṣārī Qummī, Moḥammad 'Alī, *Tarjamah Nahj al-Balāghah (Translation of Nahj al-Balāghah)*, Tehran: Intishārāt Nāwīn, n.d.
۶. Azharī, Moḥammad bin Aḥmad, *Tahyīz al-Lughah (Refinement of Language)*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, ۱۴۲۱ AH (۲۰۰۰ CE).
۷. Bahrānī, Maytham bin 'Alī bin Maytham, *Ikhtiyār Miṣbāḥ al-Sālikīn (Selection of the Lantern for Seekers)*, Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmiyyah, ۱۴۰۸ AH (۱۹۸۸ CE).
۸. Bahrānī, Maytham bin 'Alī bin Maytham, *Sharḥ Nahj al-Balāghah (The Commentary on Nahj al-Balāghah)*, N.p.: Daftar Nashr al-Kitāb, ۱۴۰۴ AH (۱۹۸۴ CE).
۹. Bahrānī, Maytham bin 'Alī bin Maytham, *Tarjamah Sharḥ Nahj al-Balāghah (Translation of the Commentary on Nahj al-Balāghah)*, Translated by Qurbaān 'Alī Moḥammadī Muqaddam and 'Alī Aṣghar Nawā'ī Yaḥyāzādah, Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmiyyah, ۱۴۱۷ AH (۱۹۹۷ CE).
۱۰. Bayhaqī Kīzharī, Quṭb al-Dīn Moḥammad bin Ḥusayn, *Ḥadā'iq al-Ḥadā'iq fī Sharḥ Nahj al-Balāghah (The Gardens of Gardens in the Explanation of Nahj al-Balāghah)*, Qom: Bunyād Nahj al-Balāghah, Intishārāt Aṭārid, ۱۳۷۵ SH (۱۹۹۶ CE).
۱۱. Dashtī, Moḥammad, *Tarjamah Nahj al-Balāghah Imām 'Alī (A.S.) (Translation of Nahj al-Balāghah of Imam 'Alī)*, Qom: Mashhūr, ۱۳۷۹ SH (۲۰۰۰ CE).
۱۲. Farāhīdī, Khalīl bin Aḥmad, *Al-'Ayn (The Source Book)*, Qom: Nashr Hijrat, ۱۴۰۹ AH (۱۹۸۹ CE).
۱۳. Fayḍ al-Islām, 'Alī Naqī, *Tarjamah wa Sharḥ Nahj al-Balāghah (Translation and Commentary on Nahj al-Balāghah)*, N.p.: Intishārāt Faqīh, ۱۳۷۹ SH (۲۰۰۰ CE).
۱۴. Fayyūmī, Aḥmad bin Moḥammad, *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li-Rāfi'ī (The Illuminating Lantern in the Strange Terms of the Great Commentary by Rāfi'ī)*, Qom: Maktabah Dār al-Hijrah, ۱۴۱۴ AH (۱۹۹۴ CE).
۱۵. Fīrūzābādī, Moḥammad bin Ya'qūb, *Al-Qāmūs al-Muḥīṭ (The Comprehensive Dictionary)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, ۱۴۱۵ AH (۱۹۹۵ CE).
۱۶. Hāshimī Khū'ī, Mīrzā Ḥabīb-Allāh, *Minḥāj al-Bara'ah fī Sharḥ Nahj al-Balāghah (The Path of Excellence in the Commentary on Nahj al-Balāghah)*, Tehran: Maktabah al-Islāmiyyah, ۱۴۰۰ AH (۱۹۸۰ CE).
۱۷. Ḥassan, 'Abbās, *Al-Nahw al-Wāfi (The Complete Grammar)*, Cairo: Dār al-Ma'ārif, ۱۹۹۷ CE.
۱۸. Ḥaydari, Moḥammad, *Mu'jam al-Af'āl al-Mutadāwilah (The Dictionary of Common Verbs)*, Qom: al-Markaz al-'Ālamī li-Dirāsāt al-Islāmiyyah, ۱۳۸۱ SH (۲۰۰۲ CE).
۱۹. Ḥujjat, Hādī, *Darsnāmah-yi Tarjamah-yi Qur'ān Karīm (Curriculum for Translating the Holy Qur'ān)*, Qom: Dār al-Ḥadīth, ۱۳۹۴ SH (۲۰۱۵ CE).



۲۰. Ibn Jīnnī, Abū al-Faṭḥ ‘Uthmān, *Al-Khāṣṣa’iṣ (The Characteristics)*, Edited by Moḥammad ‘Alī Najār, Egypt: Maktabat al-‘Ilmīyah, n.d.
۲۱. Ibn Manẓūr, Moḥammad bin Makram, *Lisān al-‘Arab (The Tongue of the Arabs)*, Beirut: Dār Ṣādir, ۱۴۱۴ AH (۱۹۹۳ CE).
۲۲. Ibn Sīdah, ‘Alī bin Ismā‘īl, *Al-Muḥkam wa al-Muḥīṭ al-A‘zam (The Definitive and the Greatest Dictionary)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah, ۱۴۲۱ AH (۲۰۰۰ CE).
۲۳. Istrābādī, Riḍā al-Dīn, *Sharḥ Shāfi‘yah ‘alā Ibn Ḥājib (The Commentary on Shāfi‘yah by Ibn Ḥājib)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah, ۲۰۰۰ CE.
۲۴. Jawharī, Ismā‘īl bin Ḥamād, *Tāj al-Lughah wa al-Ṣiḥāḥ al-‘Arabīyah (The Crown of Language and the Authentic Arabic)*, Edited by Aḥmad ‘Abd al-Ghafūr ‘Aṭṭār, Beirut: Dār al-‘Ilm lil-Ma‘lūmāt, ۱۳۷۶ SH (۱۹۹۷ CE).
۲۵. Madrasī Wahīd, Aḥmad, *Sharḥ Nahj al-Balāghah (The Commentary on Nahj al-Balāghah)*, Qom: n.p., ۱۳۵۸ SH (۱۹۷۹ CE).
۲۶. Mahna, ‘Abdullāh ‘Alī, *Lisān al-Lisān (The Tongue of the Tongue)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah, ۱۴۱۳ AH (۱۹۹۳ CE).
۲۷. Murtaẓā Zibīdī, Moḥammad bin Moḥammad, *Tāj al-‘Arūs (The Bride’s Crown)*, Beirut: Dār al-Fikr, ۱۴۱۴ AH (۱۹۹۴ CE).
۲۸. Rāghib Isfahānī, Ḥusayn bin Moḥammad, *Mufradāt Alfāz al-Qur’ān (The Unique Terms of the Qur’ān)*, Beirut: Dār al-Qalam, ۱۴۱۲ AH (۱۹۹۲ CE).
۲۹. Rāwandī, Quṭb al-Dīn Seyyed bin Hibbatu’llāh, *Minḥāj al-Bara’ah fī Sharḥ Nahj al-Balāghah (The Path of Excellence in the Commentary on Nahj al-Balāghah)*, Qom: Kitābkhānah-yi Āyatullāh Mar’ashī, ۱۳۶۴ SH (۱۹۸۵ CE).
۳۰. Riḍā al-Dīn Istrābādī, Moḥammad bin Ḥassan, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah, ۱۳۹۵ SH (۲۰۱۵ CE).
۳۱. Shahīdī, Seyyed Ja’far, *Tarjamah Nahj al-Balāghah (Translation of Nahj al-Balāghah)*, Tehran: Intishārāt ‘Ilmī wa Farhangī, ۱۳۷۸ SH (۱۹۹۹ CE).
۳۲. Shūshtarī, Moḥammad Taqī, *Bahj al-Ṣabāghah fī Sharḥ Nahj al-Balāghah (The Joy of Colors in the Commentary on Nahj al-Balāghah)*, Tehran: Amīr Kabīr, ۱۳۷۶ SH (۱۹۹۷ CE).
۳۳. Ṭarīḥī, Fakhr al-Dīn bin Moḥammad, *Majma‘ al-Bahrayn (The Confluence of Two Seas)*, Tehran: Murtaẓawī, ۱۳۷۵ SH (۱۹۹۶ CE).
۳۴. Zamakhsharī, Mahmūd bin ‘Umar, *Asās al-Balāghah (The Foundation of Eloquence)*, Beirut: Dār Ṣādir, ۱۹۷۹ CE.